

بر آن سده که او غیر از دوالیدین است ، از مخالف و مؤلف نما رسیده که راوی حدیث سهوالسی حریق دوالیدین است نه عمیر دوالشمالین در تنقیح المقال پیر گوید دوالشمالین، لقب ابو محمد ، عمیر بن عبد عمرو و یا عمر حراعی صحابی است که در بدر شهید شد و او غیر از دوالیدین است که لقب حریق اسلمی صحابی و مجهول الحال است و یکی داستان ایشان چنانچه از صدوق و شیخ نقل شده اشتباهی است عظیم، پس گوید دلیل معایرت آنکه دوالشمالین عمیر، روز بدر شهید شد اما دوالیدین حریق اسلمی در زمان خلافت معاویه مرده ویر ابهر برة که شاهد حدیث سهوالسی میباشد دو سال بعد از بدر، اسلام آورده پس ممکن باشد که راوی آن حدیب عمیر شهید بدر بوده باشد نگارنده پیر معایرت دوالیدین و دوالشمالین را تأیید می نماید بلی نوشته ابن قتیبہ ، دوالیدین را دوالشمالین پیر گویند لکن او غیر از دوالشمالین شهید بدر است و اسم این دوالشمالین را مذکور نداشته است

(تنقیح المقال و مستطرفات روحردی و ص ۱۵ مف)

دو نون مالك بن مراره - و شرح حالش موكول بكتب رجال است

دوالیمیین ظاهر بن حسین بن مصعب مکنی ناوالطیب، ملقب بدوالیمیین،

والی حراسان و از بزرگترین اعوان مأمون عباسی بود، در محاربه

مأمون که با برادرش محمد امین بن زبیده داشته اهتمام تمام در معاونت مأمون و استحکام اساس خلافت او نگار مرد اینک از طرف مأمون بمحاربه محمد مأمور شد و عریمت بغداد داد ، محمد پیر علی بن عیسی بن ماهان را اعرام داشت تا در ری ملاقات نمودند، علی بن عیسی مقتول شد ، ظاهر صورت قصیه را بمر و که کرسی حراسان و مقر خلافت مأمون بوده نگاشته و خودش عازم بغداد گردید و بلاد سر راه را مسحّر و بغداد را محاصره نمود ، در چهارم یا سیم ماه صفر ۱۹۸ ه قمری امین را کشته و سرس را پسر مأمون فرستاد و بصفت حس خدمات او حکومت حراسان بدو مقوض گردید تا در ۲۵ جمادی الاخره ۲۰۷ ه قمری (در) در مرو درگذشت وجه این لقب نوشته مرصع ابن الاثیر آنکه یکی

ار اصحاب عیسی بن ماہان مذکور را با دو دست خود دو صورت رد یا فقط بدست حیث
آن شخص را دویمه کرد و بعضی از شعرا در حق او گفتند *كلنا يديك يميني حين تصر به*
پس مأمون شنیده و او را بدو الیمین ملقب داشت یا بسبب آن است که مأمون بدو گفت
دست راست تو دست راست امیرالمؤمنین بوده و دست چپت بپیر دست راست خود تست
(مرصع و ص ۲۵۶ ح ۱ کا و عره)

محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز - ترکمانی الاصل ، دمشقی

دهمی

المسکن والمدون ، سافعی المذهب ، شمس الدین اللقب ، ابو عبد الله

الکلیة ، دهمی الشهرة ، محدث حافظ مورخ مشهور که در سوم ربیع الثانی ۶۷۳ هـ ق
متولد شد و ارحال صغر بقرائت حدیث پرداخت ، برای تحصیل آن مسافرتها کرد ، از
مشایخ بسیاری که بیشتر از یک هزار و دو بیست تن میباشند استماع حدیث نمود باح الدین
سکمی که از تلامذه او است گوید دهمی ، محدث عصر ، حاکم الحفظ ، حامل لوای اهل
سنت و جماعت ، در حفظ حدیث و رجال حدیث ، امام اهل عصر خود بوده است و با
این همه مراتب عالیه که در علم حدیث و رجال داشته در تواریخ و سیر بپیر مهارتی
سرا داشت بلکه از مشاهیر مورخین اسلامی بشمار است ، مشاهیر و وقایع دوره اسلامی
را از بدو ظهور آن دین مقدس ، با سال هفتصد و چهل هجرت خصوصاً احبار و وقایع
محدثین را در رشه تألیف آورده و آنرا تاریخ الاسلام نامیده و بعضی از افاضل تلخیص
کرده و شمس الدین محمد بن عبدالرحمن بدیبلش نموده است در حدیث و رجال بپیر
بالیفات مفید بسیاری دارد که همه آنها محل استعادة اهل علم میباشد و ارباب یاد بعیده برای
حوابندن و شنیدن از خودش و برای استساح آنها مسافرت می کردند

- ۱- تاریخ الاسلام که ذکر شد ۲- تحریک اسماء الصحابة فی تلخیص اسد العابه ۳- تذکره
الحفاظ و ابن هر دو در حیدرآباد هند چاپ شده است ۴- تذهب تهذیب الکمال فی اسماء
الرجال که در قاهره چاپ شده است ۵- دول الاسلام که در حیدرآباد چاپ شده ۶- سر السلاء
۷- طبقات الحفاظ که حلال الدین سوطی تلخیص کرده و در عوطه چاپ شده است ۸- طبقات
العراء ۹- الطب السوی که در مصر چاپ شده است ۱۰- العر بحر من عبر ۱۱- الکاشف
۱۲- محصر السن الکبر للسهی ۱۳- المشبه فی اسماء الرجال با مسنه السنه که در لندن

چاپ سده ۱۴- المعجم الصغير ۱۵- المعجم الكبير ۱۶- میزان الاعتدال فی نقد الرجال یا فی اسماء الرجال که در لکناو و قاهره چاپ شده است و غیر اینها دهی در باره شیخین محبت بی نهایت داشته و شب سوم دی القعدة سال ۷۴۸ هجری قمری (دمح) در دمشق درگذشت و در باب الصغير مدفون گردید و چند سال پیش از وفات خود نایباً بوده است (ص ۱۳۹ هـ و ۲۲۲۹ ح ۳ ص و ۹۰۹ مط و ۳۳۶ ح ۳ کم)

صم اول، در اصطلاح رجالی لقب بشر بن حسان، حمید ابی عسان،

دهلی

حمید بن راشد، خالد بن معمر، سماک بن حرب، محمد بن

سدار، محمد بن عمار و حمی دیگر بوده و ترجمه حال ایشان موکول بدان علم شریف میباشد سنت دهلی بدهل بن شیمان پدر یکی از قبائل عرب است

سید محمد - از افاضل ادبای اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت

دهلی

عثمانی میباشد و ترجمه حال احمالی او موافق آنچه خودش در

هفتم حمادی الاحرة سال ۱۳۰۵ هجری قمری مطابق هفتم شباط ماه ۱۳۰۳ رومی بدرخواست محمد حسن خان اعتماد السلطنه وزیر ابطاعات ایران برسان ترکی عثمانی نوشته و اعتماد السلطنه بر عین عبارات ترکی او را با ترجمه فارسی آن در کتاب حیرات حسان خود نقل کرده بدین شرح است سنّ این سده (سید محمد دهلی) بجهل و سه رسیده و مسقط الرأس اسلامبول و در اوائل حال در دفتر خانه حاقانی و مدنی در باب عالی در او طاق مصیطة مجلس والا و حمدی پس از آن در مطبعة عامره مستخدم بودم اکنون تدریس علم اصول فقه و نحو و ادبیات عربی اشغال دارم و از آثار این سده که نطع رسیده است

۱- اطواق الذهب ۲- تحفة الازیب فی رد اهل الصلیب ۳- التراجم در شرح احوال

ادبا و علما ۴- القول الجید در شرح اسباب و شواهد بلخص معتاح و مطول و مختصر و حاسنة

سد سرب ۵- مشاهیر النساء ۶- المقتضب فی نحو لسان العرب ۷- المقتضب من المنتخب

که محضر کتاب منتخب خود او است ۸- المنتخب فی تعلیم لغة العرب ۹- المصنف من الصلال

در عنائد ۱۰- بصیحة الاحوان انشی ملخصاً (ص ۵ ح ۲ حررات حسان)

باب « و »

(رای مهمله)

رابعة بصرية

طاهراً همان است که در دیل بعنوان رابعة عدويه مذکور است

رابعة شامية

ارمشاهیر عرفای سوان میباشد که در طریق عرفان بمقامی عالی

رسیده، گاهی در حال خوف و گاهی در عالم رجا بود، کراماتی بدو

منسوب دارند و این دو بیت را میخوانده است

وما لسواه في قلبي نصيب

حبیب لیس يعدله حبیب

ولكن عن فؤادي لا يعيب

حبیب عاب عن صری وشخصی

در در مشهور گوید رابعة شامية بن احمد بن ابی الخواری و عابده راهده بود، فصل او

بی اندازه و کراماتش حای انکار نیست شوهرش گوید، رابعة حالات و اطوار متنوعه

داشت، گاهی عرق دریای محبت بود، زمانی اس روی غالب میآمد و هنگامی خوف

روی فائق میگشت در حالت اولی آن دو شعر را میخواند، در حال اس می گفت

وانحت جسمي من اراد حلوسي

ولقد جعلتك في الفؤاد محدثي

و حبیب قلبي في الفؤاد ایسی

والحسم مني للخلیس مواس

در مقام خوف بیر می گفته است

التراه انكي ام تعد مسافتي

و رادی قلیسل لاراه مسلعی

فاین رحائی فیک این محافتی

اتحر فی بالنار یا عایة الممی

رمان رابعة بندهست پیامد ولکن پیس از رمان عبدالرحمن حامی (متوفی سال ۸۹۸ هـ ق)

بوده و یا معاصراو میباشد که شرح حالش سابقل معتمد در نهجات الانس حامی مذکور است

(ص ۱۳۹ ح ۱ حررات و ۲۰۱ در مشور)

مصری یا صری، دختر اسمعیل که نامش همان رابعة میباشد،

رابعة عدويه

از آن رو که چهارمین دختر پدرش بوده بدین اسم مستقی گردید،

کمیته اش ام‌الحیر، از مشاهیر عرفا و متصوفهٔ ربان است در مراتب ایقان و حقایق عرفان و کشف و شهود مقامی بس عالی داشت، در میان رجال طریقت برهد و صلاح و عبادت مشهور بوده و حکایات طریقه و مواعظ شریفه و نوادر و کراماتی بدو منسوب دارند از سبحان او است که حسات خودتان را بپر مثل سیئات پنهان کنید و این دو شعر از او است

وَلَقَدْ جَعَلْتُكَ الْحَقَّ فِي رُحْمِ رَحِيحٍ طَرِيقَتِ مَسْتَبِيحٍ
 بِسِيَرِيهِ أَرْمِدَانِ عَصْرِ حُودِ دَاشْتِهِ
 أَوْرَا تَاحَ الرَّحَالِ مَيِّكْتِدُ بِالْحَمْلَةِ دَر رَهْدِ وَقْدَسٍ وَتَقْوَى بِي بَدَلِ وَبَيْنَ رِبَانِ صَرَبِ الْمَثَلِ
 مَيِّشَادُ چنانچه هر ربی را که نامقامات معنوی ستایند گویند که رابعهٔ رمان خودش است بعد از وفات شوهرش، حسن بصری (متوفی سال ۱۱۰ هـ ق) طالب اردواح وی گردید رابعه بر سیل امتحان پاره‌ای مسائل عقلیه و حقائق عرفانیه از وی پرسیده و بحسب مساعد بودن جواب، صدق اجتماع برآمد و این اشعار را بحسن بگاشت

و حیبی دائما فی حصرتی	راحتی با احوتی فی حلوتی
و هواه فی البرایا محبتی	لم احدلی عن هواه عوصا
فهو محرانی الیه قلبتی	حشما کنت اشاهد حسه
حد توصل منک بشمی مهجتی	یا طیب القلب یا کل المسی
نشاتی منک و ایضا نشوتی	یا سروری و حیاتی دائما
منک وصلا فهو اقصی میبتی	قد هجرت الخلق جمعاً رتحتی

سعیان ثوری بحالات قدر وی ادعان داشت و اشکالات عرفانی خود را از وی حل می نمود، روری بدو گفت درجهٔ ایمان و ابعاد خود را که بحدای تعالی داری بیان کن گفت من خدا را بشوق بهشت و خوف جهنم نمی پرستم بلکه از کمال عشق و ایفای وظایف بندگی اطاعتش می نمایم پس این ابیات را فرو خواند

وحنا لانک اهل لئدک	احناک حین حب الهوی
وسعلی ندکراک عن سواک	فاما لدی هو حب الهوی
فکشفک لی الحجب حتی اراک	واما لدی انت اهل له
ولکن لک الحمد فی داوذاک	فلا الحمد فی داوذاک لسی

سر روری سعیان برد رابعه، کلمهٔ واحرناه بران آورد او گفت این سخن دروغ است بگو

واقلة هرناه ریرا که اگر محروم باشی قدرت نفس کشیدنت باشد رابعه سال ۱۳۵ یا ۱۳۶ هـ قمری درگذشت و در سرکوهی در کنار قدس حلیل مدفون شد، قبرش را زیارت میکند و اینکه احمد رفعت وفات او را سال ۱۸۰ و بعضی در ۱۸۵ هـ (قعب یا قعه) نوشته و مسکین و مسکینه با مسعود و مسعوده را بیر مازة ناریح گفته اند دور از تحقیق بوده و منافی عادی با طالب اردواح بودن حس نصری (متوفی در ۱۱۰ هـ ق) است

(ص ۲۸۳ ت ۱ و ۲ ح ۱ کا و ۲۰۳ در مشور و ۲۸ ح ۲ مع ۱۳۸ و ۱ ح ۱ حراب حسان)

تلخی - دختر کعب، از عرفای زبان قرن چهاردهم هجرت میباشد،

رابعه قرداری

با رودکی (متوفی در نیمه اول قرن مذکور) معاصر و در حس و

حمال و فصل و کمال و سحوری نادره زبان خود بود، به بکناش، علام برادر خود حارث، محنتی بی نهایت داشته و عاقبت بدست برادرش مقتول شد و از اشعار او است

دعوت من بر تو آن شد کایردت عاشق کماذ بر یکی سگین دل نامهربان چون حویشتن

با ندایی درد عشق و داع هجر و عم کشی چون بهر اندر بییحی پس ندایی قدر من

زبان وفات و دیگر مشخصات بدست بیامد پدرش کعب در اصل از اعراب بوده و در

بلخ و قردار نبود و اقتدار داشته است (اطلاعات متفرقه)

اعلی نامی است صحابی عجلی و شرح حالش در علم رحال است

راحر

فصل بن قدامة عجلی - یکی از فحول شعرای عهد اموی میباشد

راحر

که کبیه اش ابوالنجم و در رحر گوئی در طبقه اول بوده و از او است

انا ابوالنجم و شعری شعری لله دری ما یحی صدی

گویند، شی هشام برای نقل قصص و حکایات متفرقه احضارش کرد او برفصلی اردحتران

خود بیان نمود و درباره طلامه که نام یکی از ایسان است گفت

کان طلامة احت شیسان یتیمه و والسداها حیان

الرأس قمل کله و صیان ونس فی الساقین الاحیطان

تلك التي تصرع منها الشيطان

خود هشام و اهل بیت و زبان او که در پس برده بودند حنده کردند، سبب دیباز (اشرفی طلا)

ندو داده و گمت که آبرا معوص حیطان درپای طلاّمة سدد راحر دراواحر دولت امویّه
درسال ۱۳۰ هـ قمری (قل) درگذشت

عجلی منسوب بطایفه سی محل ارقبیلّه مکر و اذل است (ص ۴۱ هـ و ۲۶۵ ح ۱ ع)

حاج ابوالحسن بن حاج علی اکبر - تریبری، از شعرای اواخر قرن

راحی

سیردهم هجرت میباشد که دارای اخلاق حمیده و صفات پسندیده

بود، بهر دو زبان فارسی و ترکی شعر خوب میگفت، درسال ۱۲۹۱ هـ ق باجمعی از بهمنار

تسیر عارم زیارت بیت الله الحرام شد، بعد از ادای وظائف مقرّره مطاعه دیدید در ماه

محرم ۱۳۹۲ هـ ق در خصوص خط سیر مراجعت، بین مسافریں ایران اختلاف نظر دیدید

آمد، جمعی از استامبول عارم دیار خود شدند، راحی باجمعی دیگر بین دوراه استامبول

و حدّه مترّد ماندند، ندیوان حواجه حافظ تعال کرده و نعلی همیشه که این شعر نیز

از آیات آن است تصادف نمود

عشق دردانه است و من عوّاص و دریا میکند سر فرو سردم در ایسحا ناکحا سر برکم

اسک در حیرت رفقا افروده و راحی از آن راه حدّه منصرف شد بالاخره بار بحکم تقدیر

ارلی که چاره و ندیبر عقلای رحال در حسب آن محکوم بر وال است از همان راه حدّه

رو ندیبار خود کرده و سوار کشتی شد، تصادفاً هوا منقلب گردید و کولاک شدیدی رخ داد،

کشتی بان راه را گم کرد و کشتی شکسته و سصد تن از حجاج که راحی نیز از آن جمله

بوده عرق گشتند کلمه یا عفار ماژة ناریح این قصیه میباشد و دیوان راحی در سر بر حجاب

شده و دارای قطعات و عربیّات فارسی شیوا و ترکی ریما بوده و از اشعار فارسی او است

گفت اول بار من بگردن رحان، گفتم بحشم آشنائی برك كن با اس و آن، گفتم بحسب

گفت گر خواهی کسی بطاره بر رخسار من با منه دیگر سماع گل رحان، گفتم بحسب

گفت می خواهی اگر بیسی هلال ابرو من بگری دیگر نماه آسمان، گفتم بحسب

گفت گر خواهی شی آیم ترا اندر کنار کن کساره از تمام گل رحان، گفتم بحسب

گفت گر داری طمع بوسی لب حسدان من خون روان با ند کسی اردندگان، گفتم بحسب

گفت میخواستی اگر آبی بهان در کوی من
گفت با راحی گرفتاری اگر درسد عشق
نایدت بوسید پای پاسبان ، گفتم بچشم
کن فعان و ناله چون دیوانگان ، گفتم بچشم
ایضاً

به ره کعبه دهمم به ره دیر کشیشم
بی تو ای دوست اگر حاب حست بر ندیم
ما ندام سر بگریبان و ندانم بیجه کشیشم
دیده بر سدیم اگر خور بیارند به پیشم
ناحیر هست ردلها که مشن ار همه پیشم
بیر از غریبات ترکی راحی است

راهسد با باللا طیب و ظاهر بو مجلسی
میں رحمتیله کعبیه بیر حاحی گیتمسون
هرس کیمی به فاسق و فاجر بو مجلسی
گلسون طواف ایتسون او رائر بو مجلسی
گرم ایتدی صحه نك متوار بو مجلسی
ناپندی هرار شکر او مسافر بو مجلسی
(دیوان خود راحی و اطلاعات منفرقه)

رادو به
رار
رحوع برارویه (که حرف سوم آن رای هؤر است) نمایند
مرزا ابوالعاسم بن میرزا عبدالسی - حسینی شیرازی ، نهرموده
اعیان الشیعة عالم فاضل حکیم متکلم عارف شاعر ماهر امامی المذهب
بوده و برار تحلص میمود و قصیده ای در مدح حضرت ولی عصر عجل الله فرجه گفته است
نگارنده گوید رار، با رصافی جان هدایت (متوفی سال ۱۲۸۷ ه قمری) معاصر
بود ، هدایت در کتاب ریاض العارفين خود که سال ۱۲۶۰ ه ق تألیف شده گوید ، رار از
اکابر صوفیه ، معاصر سلسله دهیند ، نعلو درحات معروف ، ناصفات حمیده موصوف ،
با اینکه همور در عنفوان جوانی است علامات سری از ناحیه حالش پیدا است در رعت
حضرت ولی عصر گوید

ای بو ظاهر نکسوت اطوار
ای و خود بو اولین حسس
وی بو بهان روؤت انصار
ای ظهور بو آحرین اطوار

تا آنجا که گوید

تا سکی با حفا مصاحب و یار	تا سکی با حمل حمت و قرین
بین چهار را رکفر چون شب بار	خلوه ده مهر رح و عالم عیب
همه ایمان نما و کفر شعار	همه دحالی فعل و مپدی شکل

رمان وفات او بدست بیامد (ص ۱۱۵ ح ۸ اعیان و ۴۴۹ ص)

یا رادویه یا رارویه ، در اصطلاح رحالی لقب صالح بن ابی الحما

رارویه

میباشد و رجوع بدان علم شود

رازی

رازی - انوالمعانی - بعنوان دهجدا انوالمعانی نگارش دادیم

رازی - احمد بن علی - بعنوان حصاص مذکور داشتیم

۱- رازی - در عم بعضی ، مسوب بدیه رازان نامی است از توابع اسپهان که در مقام بست ، الف و یون را اسقاط کرده اند که از بست بمحله رازان نام بر و حرد امتیاز یابد ، بعضی رازان نام دهبی است در اسپهان و محله ایست در و حرد و محص بجهت دفع اشتباه ، در مقام بست ناولی رازی ، بدومی رازانی گویند از اسباب سمعی نقل شده که رازی مسوب بهمین شهرری معروف است و از آن رو که بست دادن بحرف ی مشکل و ندیی گس بر بان ثقیل بود حرف ر هور را برای تحمیف افروده و الف را بر برای فحیه اول کلمه آورده اند این توحیه سمعی با اینکه بست بقول مذکور اقرب بصواب است باز هم بسیار مستعد و بسرله اکل ارقعا بوده و بهتر از آن ، قول جمعی دیگر است که رازی مسوب به ری بوده و بعیر قیاس بحرف ر هور بدان افروده اند مثل مروری و اصطحوری بهر از آن بر قول دیگری است که این بست بنام بانی خود راز بن حراسان است در برهان قاطع گویند ری و راز هر دو برادر و پادشاه راده بودند ، باتفاق همدیگر شهری بنا نهاده و در تسمه آن بر سر محادله آمدند ، هر یکی میخواست که آن شهر بنام او نامیده شود پس بر رگان وقت ، محص آشتی و رفع حدال ، خود شهر را بنام ری موسوم داشتند و مسوب تا بر ملاحظه نام برادر دیگر رازی گفتند و بنا بر این بست رازی موافق قیاس بوده و حاجتی بحمل بعیر قیاسی بودن نباشد این قول برهان ، ارحط خود بحر رازی بر نقل و بحط قطب الدین رازی بر مسوب میباشد که دو پادشاه ری و راز نام ، بعد از بنای شهر ، در تسمه آن اختلاف کرده و احراً خودشان قرار مذکور منع گردیدند که اسم هر دو در صفحه تاریخ باقی بوده باشد پس از آن اختلاف کلمه ، بهمین نسخه موفق آمدند *

- رازى احمد بن فارس - در باب كسى بعنوان ابن فارس خواهد آمد
- رازى حسين بن على - در باب كسى بعنوان ابوالفتوح خواهد آمد
- رازى شيخ عبدالنهار بن عبدالله بن على - قارى رازى ، اراكاى علمائى اماميه ميباشد كه فقيه رى و اربلامده شيخ طوسى (متوفى سال ۴۶۰ هـ ق) و قاصى ابن الرّاح (متوفى سال ۴۸۱ هـ ق) و شيخ سالار (متوفى سال ۴۴۸ هـ ق) بود ، تمامى مصنفات شيخ طوسى را از خودش خوانده است ، علما و اكاررمان حاضر حوره درس او مى شدند مصنفات بسيارى در فقد ، عربى و پارسى داشته كه همه آنها را شيخ ابوالفتوح رازى از خودش روايت ميكند
- نگارنده گويد نام هيچيك از آنها دسترس نگرديد چنانچه تاريخ وفات صاحب ترجمه بير بدست بيايد لكى از رجال او اخر قرن پنجم بوده بلكه ظاهر آنكه اوائل قرن ششم را بير درك کرده است (ملل)
- رازى شيخ عبدالرحمن بن محمد بن ادریس - در ريز در ضمن ترجمه پدرش مدكور است
- رازى محمد بن ابى بكر شمس الدين - بعنوان رين الدين محمد بن ابى بكر خواهد آمد

* با گفته نمائى بعضى اراهل علم بر آنست كه زيادتى حرف ر در رازى و مرورى و اصطحورى مخصوص باسان بوده و هر حرفى را كه خواهد برى و مرو و اصطحر بست دهد بهمان روش استعمال نمائى ، لكى اكثر ايشان اين بست را باسان اختصاص داده و گويند كه درستى عبر اسان از لباس و مناع و غيره ، رازى و مرورى و اصطحورى بگويند اينكه مابى شهرى اشارتى شد منافاتى باقول تلخيص الانار ندارد كه موافق آنچه از او نقل شده مابى آن هوشنگ و كومرس بوده ريرا تبديل اسامى بلدان و تعبير بست آنها باكار وقت ارعادات ديرينه رمان بوده و بطائر آن در اين عصر حاضر ما بير بسيار است **الْحَقُّ لِمَنْ عَلَبَ** پوشيده نمائى كه رازى در اصطلاح رحالى ، از اوصاف بسيارى از رواى و محدثى ميباشد مثل احمد بن اسحق ، احمد بن حسن ، احمد بن سعيد ، اسعد بن سعيد ، محمد بن احمد ، محمد بن جعفر و غير اسان و ترجمه حال همه شان و كولى بعلوم رحال بوده و در اينجا فقط بعضى از معروفين و موصوفين بهمن بست اردنگر طبقات را تذكر مدهد

محمد بن ادریس - حافظ حنظلی ، مکتبی باوحاتم ، از اکابر

زاری

علمای اهل سنت میباشد که در طبقه نحاری و بطائر وی بود ،

در ماه شعبان ۲۷۷ هـ قمری درگذشت پسرش ابو محمد عبدالرحمن حافظ ملک ری بیر
از اکابر علما و عرفا و در علوم متنوعه خصوصاً در رجال بحری بیکران بوده وار ابدالش
میستمارند در فقه و اختلاف تابعین و صحابه مصنفات بسیاری دارد

۱- الزهد ۲- المراسیل که سال ۱۳۲۱ هـ در حیدرآباد هند چاپ شده است

۳- المسند وی سال ۳۲۷ هـ قمری (شکر) درگذشت (ص ۲۸ مط و عره)

محمد بن زکریا - مکتبی باو بکر، معروف بطیب المسلمین، ملقب

زاری

بحالیوس العرب، طبیی است بی مانند ، حکیمی است دانشمند،

از مشاهیر حکمت و منطق و هندسه در بدایت حال بمناسبت شعل زرگری که داشته
صعت اکسیر پرداخت ، در اثر بحار ودخان عقاقیر و ادویه چشمپایش ورم کرد، برای
معالجه طبیی مراجعه نمود آن طیب بیر پانصد اشرفی طلا بعنوان حق المعالجه از او
گرفت وگفت ، کیمیا همین است نه عملیات تو، اینک ترک کیمیا کرده و درس بیشتر از
چهل سالگی تحصیل طت پرداخت تا آنکه مرجع تمامی اطبای عصر خود شد و در زمان
مکتبی بالله عباسی (۲۸۹-۲۹۵ هـ ق) ریاست اطبای بغداد بدو موکول گردید در فطانت
و دکاوت و اصابت معالجات او نوادری منقول است، بیماران را بسیار مهربان بود، فقرا
را بطور رایگان و مجانی معالجه میکرد ، از مال خودش مرل و دوا و عدا میداد

گویند علم طب معدوم بوده و حالپوشش بو خود آورد و احیا نمود و پاشیده و پراکنده
بوده و محمد بن زکریا جمعش کرد و ناقص بوده و این سینا بدرجه کمالش رسانید، اسك
چنانچه مذکور شد به طیب المسلمین و حالپوش العرب شهرت یافت از کلمات طریقه او
است مرض بسیار سریع الروال است اگر طیب دانا و مرض مطیع باشد بیرگوید

با قدرت بطبانت عداثی ، معالجه دوائی غلط است و با امکان معالجه با دواى مفرد با
فیل الاحراء نباید با دواى مرکب یا کثیر الاحراء معالجه نمود مصنفات سودمند او در

طب و معارف طبیعیّه بسیار و ناسخ کتاب‌های اطّای سلف بوده و متجاوز از دو بیست می‌باشد که بعضی از آنها را می‌نگارد

- ۱- آثار الامام العاصم المعصوم ۲- الاعضاء ۳- الامام و التماموم ۴- امراض الاطفال ۵- الایساعوحي ۶- نراء الساعة در طب که در سروت حاب سده است ۷- التداوير ۸- التدير ۹- الترتيب هر سه در صعب و کیمیا ۱۰- الجامع با الجامع الكبير با الجامع الحاصر لصناعة الطب با الحاصر لصناعة الطب و طاهر بعضی آنکه اینها همه اسامی محتلفه کتاب حاوی مذکور در زیر هستند ۱۱- الحدري والحصه که در سروت و لندن چاپ سده است ۱۲- الحرح والتعديل که در سحره آن در حرایه مصر موجود است ۱۳- حمل المعاني در منطق ۱۴- حمل الموسمی ۱۵- الحاوی در طب که بسیار نافع و مرجع اطّای بعد از او بوده و از آن کتاب بسیار نقل می‌کند ۱۶- الحصى المتولد فی الکلی والمثالی که با مرحمه فرانسوی آن در لندن چاپ سده است ۱۷- الطب الملوكی ۱۸- الطب المصوری که برای ابوصالح منصور سامانی تألیف داده است ۱۹- الصوابین الطبیعیة فی الحکمة الفلسفیه ۲۰- الکافی ۲۱- کتاب من لا یحصره الطیب که سیح صدوق هم نام کتاب من لا یحصره الفقه را از نام همین کتاب اقتباس نموده است ۲۲- منافع الاعدیة و دفع مصادرها که در فاهره چاپ سده است ۲۳- من لا یحصره الطیب که ذکر شد و غیر اینها که بسیار و در فهرست ابن السدیم و غیر آن مذکور و با دو بیست و پنجاه بصیف ندو مست داده اند در صعب کیمیا با کتشافات بسیاری بایل شد و دانشمندان فیریک بمهارت وی در این قسمت از علوم طبیعیّه معترف هستند ، مدتی نیز تدبیرات بیمارستان بغداد پرداخت و در آخر عمر نابینا شد و سال ۳۱۰ یا ۳۱۱ یا در حدود ۳۲۰ هـ قمری درگذشت (شی یا شیا یا شک) محمی بنامد که ابوبکر راری نوشته حر سة الاصفیاء از اکابر صوفیّه هم شمار است، پیوسته ارحوف حدا درگرید بود در مگه بخدمت ابو عمر رحاحی رسیده و دست ارادت ندو داد علام سرور هندی در تاریخ وفات او سار فاول اول گوید چون شد از دنیا ببردوس سرین حضرت بونکر راری اهل راز وصل او (بونکر محبوب حبیب) = ۳۱۰ هست هم (صوفی کامل پاکار) = ۳۱۰

(درینه وص ۶ هب و ۴ ت و ۲۱۶ ح ۲ ع ۹۹۹ ح ۱ مر و عره)

رازى محمد بن عمر بن حسین - بعنوان قطب الدین راری خواهد آمد

رازى محمد بن محمد بن ابی جعفر - بعنوان قطب الدین خواهد آمد

محمد بن ابی نکر ربن الدین محمد بن ابی نکر شمس الدین بن عبدالمادر-

زاری

حسبی، از علمای اواسط قرن هشتم هجرت میباشد که سال ۷۶۸ هـ ق

در قید حیات بوده و تألیفات نافعہ دارد

۱- انمورج حلیل فی اسئلة و احوية من عرائب آی التریل ۲- الذهب الانور
فی تصیر الکتب العریر ۳- روضة الصاحه در علم و مان ۴- شرح المعامات الحریریة که مک
سحه از آن در حرانہ تصوریہ و دوسحه سر در دارالکتاب المصریہ موجود است ۵- مختار الصحاح
در لغت که ملخص صحاح جوهری است و بارها در قاهره و عمره چاپ شده است و سال
وفات او بدست نیامد (ص ۹۱۷ مط و عمره)

زاری

سید مرتضی ابن الداعی- بهمین عنوان خواهد آمد

زاری

یحیی بن معاد - واعظ زاری، مکنتی با نور کریا، از رجال طریقت

معاصرین حید بغدادی است، وقتی بغداد رفت، رهتاد و مشایخ

صوفیه بر سر وی گرد آمدند، صدایی برای او تعیین کرده و خودشان پیش وی نشسته و
سای مذاکره گذاشتند حید خواست تکلم کند یحیی گفت ساکت باش که تو حق حرف
زدن در وقت تکلم مردم نداری کلمات حکیمانه و مباحثات عارفانه یحیی بسیار است
حناچه گوید کلام خوب خوب است و بهتر از آن معنی آن است و بهتر از آن هم عمل
کردن آن و بهتر از آن نیز مرد و ثواب آن و بهتر از همه رضای پروردگاری است نیز گوید
عمل کالسراب و قلب من التفتوی حراب و دون بعد الرمل و انتراب ثم تطمع فی الکواعب الانراب
هیبهات انت سکران بعیر شراب - ما اکملک لو نادر ت املک - ما احلک لو نادر ت احلک
ما اقواک لو حالت هواک سر گوید و من لی بمنزل ربی ان ادبرت نادانی و ان اقبلت ناحانی
و ان دعوت لبانی، حسبی ربی حیة الله من کل میت و حسبی نساء الله من کل هائلک - ادا
ما لمیت الله عی راصیا - فان سرور النفس فی ما هائلک نیز در بلخ بر یارت یکسر علوی
رفته و سلامش داد، علوی پرسید که در باره ما اهل بیت چه میگوئی؟ گفت ما اقول
فی ظین عی نساء الوحی و عرس نساء الرسالة فهل یفوح منها الامسک الهدی و عسرا تمی
س دهان او را پر از در کرد فردای آن روز بدندس رفت یحیی گفت ان زرتما ففصلک
وان زرتناک ففصلک ففصلک الفصل رائر او مرورا باسمعیل، برادر بزرگ یحیی، گفتند که

برادرت مردم را ترك کرده پس تا که معاشرت خواهد کرد اسمعیل ابن سخن را به یحیی نقل کرد یحیی گفت چرا نگفتی تا آن کسی که مردم را برای وی ترك کرده است

وفات یحیی روز شنبه شانزدهم جمادی الاولی سال دویست و پنجاه و هشت هجری قمری در یشابور واقع شد سوشته بعضی یحیی صد هزار درهم قرص دار بود تا آنکه بعد از حدس مسافرت بهرات رفت ، در آنجا دختری از امرای آن شهر که در مجلس وعظ او حاضر بوده بحسب امر حضرت رسالت ص که در جواب صادر شده بود سیصد هزار درهم بدو بخشید که صد هزار را قرص خود بدهد و دویست هزار باقی را بپدر در صورتی که خود صرف نماید یحیی چهار روز دیگر بپدر بحسب اشاره آن دختر در هرات وعظ کرد روز پنجم عازم دیار خود یشابور گردید چون صلح رسید پسرش خیال کرد که اگر او شهر خود برسد صد هزار از آن تقدیمه را بظلمکار داده و بقیه را بپدر اویش و صوفیه و علما خواهد بخشید و وی را محروم خواهد ساخت اینک حدس بفر دیگر را با خود متفق ساخت، علی الصاح سگی گران برداشته و در حال سجده بر سر پدر رد پس پدر گفت باید صد هزار درهم قرص خواهان بدهی این بگفت و جان داد، صوفیه چهاره اش را به یشابور نقل دادند و فروع این قصیه در سال ۲۵۷ یا ۲۵۸ هجری (در یشابور) بود و سایر دویمی کلمه (برهان = ۲۵۸) و سایر اولی کلمه (مطلوب حقین = ۲۵۷) ماده تاریخ او است (ص ۱۵۲ ح ۲ ح ۵۹ و ۱ ل و ۸ ح ۲ ح ۱۴ تاریخ بغداد)

راسی

عبدالله بن محمد - مکنی نام محمد ، از مشاهیر فضایی عرفای

راسی

اواسط قرن چهارم هجرت میباشد که مولد و مسکن و مدفن او

بغداد بود، زمان مقتدر (متوفی سال ۳۲۰ هجری ق) و حید حلیفه عباسی بغداد او را درک کرده و از کلمات او است که در شرح معنی محبت گفته است المحبة اذا ظهرت افصح فیها المحب

رأس

و اداكتمت قتل المحب در سال سیصد و شصت و هفت هجری قمری درگذشت

(ص ۸۵ ح ۴مه و عره)

رأسی { عبدالله بن مسلم
رأسی { عبدالله بن وهب

ترجمه حال هر دو موکول بکتاب و حالیه
است و در تحت عنوان بی رأس شرح

احتمالی دویمی خواهیم پرداخت

مصور بن عبدالله - فارسی شیرازی ، مشهور بر استگو ، فقیهی

راستگو

است فاضل امامی از علمای قرن دهم هجری ، در طبقه شهید ثانی

(متوفی سال ۹۶۶ ه ق) که با عیث الدین منصور بن امیر صدرالدین بزمعاصر و در شیراز

اقامت داشت شرح محصر الاصول سید شرف و کتاب الفصول المنصوریة بالهوائد المنصوریة

از تألیفات میباید او است که شرح متوسط مرحی تهدیب الاصول علامه حلّی و بسیار خوب

است و سال وفات او بدست بیامد (ص ۶۷۵ ت و ۵۱۴ ح ۴ و ۱۲۸ ح ۶ در بیعة)

رأس الحوارج عبدالله بن وهب - موکول بعلم رجال است

رأس عیبی تھی الدین - طیب ، بعنوان ابن الخطاب خواهد آمد

رأس المدری با دال مهمله بی نقطه محمد بن عبدالله و با دال معجمه نقطه دار

جعفر بن عبدالله و عبدالله بن جعفر ثانی بن عبدالله بن امام

جعفر صادق ع میباشد و ترجمه حال ایشان و جهت سست و دال و دال بودن حرف بعد از

میم موکول بعلم رجال است

رأس المدققین محمد بن علامه حلّی - بعنوان فخر المحققین خواهد آمد

رأی المدری با دال معجمه ، در بالا در ضمن رأس المدری (با دال مهمله) مذکور شد

رأس المؤتمین عبدالملک بن محمد - بعنوان عالی نگارش دادیم

رأسی عبدالله بن مسلم - بصری و عمر بن حسن بن عبدالکریم و بعض دیگر

از روایات و محدثین میباشد و شرح حال ایشان موکول بعلم رجال

است سست آن یا بیع الرأس (کله فروشی) و با خود بیکی از اولادی است که با رأس

موسوم میباشد مثل رأس الاكحل که دیبھی است دریمس ، رأس الاسان که کوهی است در
مگه ، رأس الحمار که شهری است در بردیگی حصر موت ، رأس الكلب که دیبھی است در
قومس و عقبه ایست در یمامة و غیر اینها و احتمال بعید هم هست که بحریر بن عطیة خطمی
(ملقب بدوالرأس) منتسب باشد

راسدی در اصطلاح رحالی ، لقب ادهم بن حطره ، فاسم بن یحیی ،
محمد بن عمرو ، هشام بن ابراهیم و حمعی دیگر بوده و ترجمه
حال ایشان موکول بدان علم شریف است

راصد محمد بن معروف - عنوان تقی الدین مکارش دادیم
شاعری است اصفهانی که در نقاشی بیر ماهر و برمانای نقاش
راصبی معروف بود ، دیوان شعر و یک مثنوی دارد و از او است

گر و حشیانه از روش حلق می رزم **عدرم** سی بها است که آدم ندیده ام
سال ۱۱۱۲ ه قمری (عقیب) در قید حیات بوده است (ص ۲۲۴۶ ح ۳ س)

ر ا ف ب

راعب اردبیلی میر یوسف - از شعرای ایران میباشد و این رباعی را در حال اختصار
و جان کندن گفته است

ای دل فرار گیر ، نه وقت تپیدن است
می در قدح کبید حریمان و گل بحیب
ای دیده خون مبار که هنگام دیدن است
رسم عرای ما نه گریبان درین است
رمان رنگانی او بدست نامد
(ص ۲۲۴۶ ح ۳ س)

راعب اصفهانی از مساهیر علمای عاقله میباشد کتاب احتجاج العراان از تألیفات او
است سال ۳۹۹ ه قمری (شصط) در گذشت ، نام و مشخصات

۱- **راعب** - عنوان مسهوری حمیدی از علما و شعرا و طبقات دیگر میباشد ، از آن رو که
ناسم مسکن و موطن خودشان معروف بلکه نام شخصی بعضی از ایشان معلوم نبوده است که نارعامت
تربیب در اسامی محل ایسان منگاریم

دیگرش معلوم نشد و محتمل است که راعب نام او باشد (ص ۲۲۴۷ ج ۳۳)

راعب اصفهانی **حسین بن محمد بن مهصل - یافعل بن محمد، مکنی بابوالقاسم،**

معروف براعب اصفهانی، شافعی یا معتزلی از اکابر علمای عاقله

میباشد که در لغت و علوم و فنون ادبیه و عربیه و شعر و حدیث و کلمات و کلام و حکمت و اخلاق، طاق و شهره آفاق و مراتب فصل و کمال او مقبول و مسلم عاقله و خاصه بود و قرین امام عراقیش می‌شمارند بعضی از علما ناستاد ایسکه از اهل بیت عصمت ع بسیار روایت کرده و در موقوع روایت از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب فقط با عبارت امیر المؤمنین بعیر آورده و از حلقای دیگر حتی الامکان روایت نکرده و بطائر اینها مست تشیع ندو داده اند از کتاب اسرار الامامه حسن بن علی طبرسی نقل است که راعب از حکمای شیعه امامیه بوده و مصنفات بسیاری دارد

- ۱- اقامین البلاعة ۲- الایمان و الکفر که دارای طبری عجیب و فوائد حسنه بوده و سوشته بعضی، از بعض فقرات آن اشعری مذهب بودس استظهار می شود ۳- تحقیق النیان فی تاویل القرآن ۴- تفسیر القرآن که غالب بحقیقات بیضاوی از آن مأخوذ شده و جامع التفسیر معروف است ۵- تفصیل الشائین و تحصیل السعادتین در معرفت نفس و مبدأ و معاد که دارای سی و سه فصل بوده و در مصر و قاهره و بیروت چاپ شده است ۶- الدرر الی مکارم الشریعة ۷- جامع التفسیر که ذکر شد در آداب و اخلاق و تصوف و مواعظ حسنه و گاهی از حکایات کلیده و دمه را بر در آن نقل میکند و دومر سه در قاهره چاپ شده است ۸- محاصرات الادباء و محاورات الشعراء و النباء که حد مر سه در قاهره چاپ شده است ۹- الهمردات فی عرب القرآن یا همردات القرآن در تحقیق مواژ لغات در دو مجلد، یک مرتبه مستقلا و یک مرتبه بر در حاشیه نهاییه اس الاثیر در قاهره چاپ شده است ۱۰- مقدمه التفسیر که در مصر در آخر سربه القرآن قاصی عبدالحمار بن احمد چاپ شده است کتاب دریه مدکور بسیار مرعوب و در رشته خود بی نظیر است، امام عراقی بر بسیارش ستوده و پیوسته مصاحش بودی و بعضی از اهل حجره باحلاق ناصری حواحه بر حیجش دهد و از اشعار آن کتاب است

ر صد هزار محمد که در جهان آید
 یکی سر لئه حاه مصطفی شود
 اگر چه عرصه عالم پر از علی گردد
 یکی بعلم و سخاوت چو مرتضی شود
 جهان اگر چه رموسی و چوب حالی بیست
 یکی کلیم نگرود یکی عصا شود

کتاب محاصرات مدکور میر پاره‌ای نوا در حکم و حکایات طریقه را حاوی است که در
 تمامی آنها متفرد می‌باشد در آن کتاب گوید، کودکی معلم گفت در جواب دیدم که بدن
 من آلوده سخاست و بدن شما سراپا انگیز است معلم گفت که آن اعمال بد تو و این افعال
 خوب من است که عمل هر کسی را مثل لباس، در بر کند، کودک گفت تنم حوام را گوش
 کن ببردیدم که من بدن ترا می‌لیسم و تو هم بدن مرا، معلم گفت *اعرب نفسك الله وارحور*
 خودش را بد، میر کودکی این آیه را برد معلم خود حواد *فأخرج منها قيانك رحيم*
 معلم گفت آن پدر کشحان (دیوث) خود بست پس این آیه را حواد *وإن عليك لغنتي*
إلى يوم الدين ومكرّرش می‌مود، سپس گفت عليك و علی انویك کودک گفت در آیه،
وعلی انویك بیست و لکن عليك وفات راعب، سایر آنچه در روایات الحسان از کتاب
 احبار الشریع نقل کرده سال ۵۶۵ هـ قمری (۱۱۷۰ م) بوده است و در معجم المطبوعات سال ۵۰۲ هـ
 نوشته است (ص ۲۴۹ ت و ۱۳۹ هـ و ۹۲۱ م و مواضع مفرقه از دریعه)

میرزا علام‌حسین - در اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت از شعرای

ر ا ع شیرازی

شیراز بوده و از او است

دمی در حلسوتی با دلستانی
 به از عمری است اندر گلستانی
 تسم ارمونه شد چون موی باریک
 ر با طرّه لاعر میانی
 چو کاهم از حرم حاصل بگیرد
 بیار آرم سوی دیر معانی

سال ۱۳۰۳ هـ قمری (عش) در فیه حرم از مصافات فارس در گذشت (ص ۵۵۲ م)

ر ا ع قمی حکیم عبدالله - پسر حکیم اسمعیل، از افاضل قرن یازدهم هجرت

ر ا ع کاسانی و اوایل قرن دوازدهم را میر دریافته است در اکثر علوم متداوله

ماهر بود، اغلب خطوط را خوب می‌نوشت، شعر خوب می‌گفت، محبت راعب متخلص

بوده و در اواخر بوحدت بحلص میکرد و از او است

وحدت تنوایی چو عیاش دند

با دیده محوی حسم و حاس دیدن

معشوق شیرینی شکر حواب است

با دیده سندی تنوایش دیدن

بیر در تاریخ حلوس شاه صبی صهوی معروف شاه سلیمان که سال هزار و هفتاد و هفت از

هجرت است قصیده‌ای گفته که هر مصراع آن باریح احدی حلوس است و از آن جمله فقط

دو بیت دیل را در تذکره بصرآبادی نقل کرده است

مژده‌ها از گلش ایمان خو گل سررد صبی دم چو صبح از نور رأی اهل حیدر رد صبی

سجها گردون و سادی رد بمرومه مهم از دوال کام تا طبل سکندر رد صبی

هر مصراع بحساب احدی = ۱۰۷۷

محیی نماد که رابع در اصل کاشانی بوده لکن بجهت کثرت اقامت در قم بضمی شهرت

داشته است (ص ۳۶۴ و ۴۷۸ تذکره بصرآبادی)

میرسارک الله خان - از شعرای قرن سیزدهم هندوستان و از متولدین

رابع هندی

سال هزار و دویست و دویم هجرت میباشند ، دیوانی مرتب و

منظومه ساقی نامه و منظومه فراق نامه از آثار وی بوده و این شعر از او است

ر اضطراب خود آرام یاقم رابع

سان حش گهواره سد تیسدن من

سال وفاس بندست بیامد (ص ۲۲۴۶ ح ۳ س)

رافعی^۱

امام الدین - موشته قاموس الاعلام، از شعرای هندوستان میباید،

رافعی

کسانی تدوین نام و بعضی تألیفات دیگر دارد و ظاهراً آنکه او

غیر از رافعی فرویزی مدکور در دیل میباید و لکن اطهر اتحاد است

(ص ۲۲۵۱ ح ۳ س)

۱- رافعی - در ضمن بر حمة حال اسمعیل بن حکم رافعی، در کتاب تنقیح المعال گوید که

او از آل ابی رافع از موالی حضرت رسالت من بوده و رافعی گفتن بر بجهت انساب بحد مدکورس

میباشد در اسحا بعضی از مسهورین با موضوعین بهمین نسبت را تذکر میدهد

رافعی

حسین بن محمد بن جعفر - بعنوان خالق مذکور افتاد

عبدالکریم بن ابی سعید - محمد بن عبدالکریم بن فضل بن حسن

رافعی

فقیه شافعی قزوینی ، ملقب با امام الدین ، مکنی بابوالقاسم ، از

اکابر علمای شافعیته میباشد که در علوم دینی و دیگر علوم متداوله بی‌عدول و از بلاهده

شیخ مستحب‌الدین قمی (متوفی سال ۵۸۵ هـ قمری) بود و تألیفات بسیاری دارد

۱- الامالی الشارحة علی مفردات الفاتحة ۲- الایحار فی احظار المنجار ۳- الندوی

فی احصار قروین او فی علماء قروین ۵۹۴- شرح صغیر و شرح کبیر بروحیر امام عراقی و نام

این شرح کبیر فتح العریر علی کتاب الوحیر بوده و در حالات مؤلف خود کافی و دو سحبه

خطی از آن شماره ۲۳۷۸ و ۲۳۷۹ در کتابخانه مدرسه سه سالار حدید تهران موجود

است ۶- شرح مسند الشافعی ۷- العریر فی شرح الوحیر که نوشته بعضی ، نام اصلی همان

شرح کبیر مرور موسوم بفتح العرب است و از آن رو که بر عم بعضی ، لفظ عرب بر قرآن

محید نباید اضافه شود آنرا فتح العریر نامند ۸- فتح العریر که در دو فهره نسخ و هفتم

فوق مذکور است ۹- المحرر یا محرر الندوی و ظاهر آن است که غیر از کتاب ندوی مذکور

فوق است رافعی با آن همه مراتب عالیة علمی دارای فریحة صافی شعری هم بوده

و از او است

در حامه صوف سته رنار ، چه سود در صومعه رفته دل سارار ، حد سود

ر آزار کسان راحت خود میطلبی يك راحت و صد هزار آزار ، چه سود

رافعی سال ۲۳ یا ۳۳ هـ قمری (حکح یا حلح) در قزوین در گذشت در ریاض العارفين،

صاحب ترجمه را بر افعی بیسایوری عنوان کرده قزوینی بودن او را تاریخ‌گريده سبب

داده است و حال آنکه خودش در عنوان رافعی قزوینی گویند که نامش ابوسعید و پدر

امام‌الدین رافعی است (که همین عبدالکریم است)

(ص ۱۴ هـ و ۲۲۱ ح ۱ مع ۲۲۵۱ ح ۳ و فهرست مدرسه سه سالار و ۷۴۲ ب)

محمد بن عبدالکریم بن فضل - قزوینی ، مکنی بابوسعید ، پدر

رافعی

رافعی عبدالکریم فوق، عالم فاضل حکیم عارف شاعر ماهر بود،

معاصرش حاقابی سیارش ستوده و ار او است

طلب کردن علم از آن است فرس
 کسی سنگ دارد را موحس

که بی علم، کس را بحق راه نیست
 که از سنگ نادانی آگاه نیست

رمان وفاش بدست بیامد و شاید اوائل قرن هفتم را دریافته باشد (ص و عره)

حسین بن محمد - چنانچه بعضی گفته اند و بعنوان جالع مذکور

رافقی

افتاد در اصطلاح رحالی ، عیدالله رافقی و شرح حالش موکول

بکتاب رحالیه میباشد و نسبت آن برافقه است که بفرموده فاموس ، دیهی است در بحرین و سهری است در کوهستان و نام دوموضع دیگر و بیر شهری است در ساحل فرات که امروز به رقه معروف است در مرآصد گویند، رافقه شهری بود که ساهای آن به رقه متصل و فاصله آنها سیصد ذراع بود، اخیراً رقه حراب شده و رافقه معروف به رقه گردید و بعد از غلبه تانار با امروز آن هم حالی از سکنه شده است ، انتهى

مصطفی - از مشاهیر خطاطین عثمانی میباشد که صد مصحف

راقم

شریف نوشته و در سال ۱۱۸۱ هـ قمری (عفا) درگذشت

(ص ۲۲۵۱ ج ۲ ص)

با رای مهمله (بی نقطه) و یا معجمه (با نقطه) در اصطلاح رحالی،

راکانی

لقب حیران بن اسحاق، از اصحاب حضرت امام علی النقی ع بوده

و شرح حالش موکول بکتاب رحال میباشد و چنانچه خواهد آمد، راکان با رای نقطه دار قسله ایست از عرب که در فرورین سکونت کرده اند و ظاهراً بی نقطه نوشتن از تصحیف کتاب است

علی بن عسی - بر حمة حالش در علم رحال میباشد، در تنقیح المعال

رامسگی

گویند، گویا رامسك معرب رامس یکی از دیهات بحارا است و

رامس بنو سته مرآصد بستم میم است

محمد بن محمد بن احمد - رامشی بيشابوری ، مکنی نابونصر،

رامشی

ادیب فاری بحوی محدث لعوی، در فرائدات و علوم حدسیه متر

بود ، در لغت و فون عربیه خطی وافر داشت فون ادیبه را از ابوالعلاء معری و

وعیر او فراگرفت ، در یسایور نامالی حدیث پرداخت ، شرح خوب بیرمی گفته و اراوست

و ادالعت صعوسه فی حاجة
 و احمل صعوتها علی الدیار
 و اعنه فی ما تشهسه فانه
 ححریلین سائر الاحصار

در ماه حمادی الاولی سال ۴۸۹ هجری قمری (تقط) در هشتاد و بیح سالگی درگذشت
 (ص ۴۵ ح ۱۹ حم)

رامهرمزی حسن بن معصل - بعنوان کاتب حواهد آمد

رامی حسن بن محمد - شاعر سریری بعنوان شرف الدین حواهد آمد

رانکوئی عبدالرزاق - در ضمن ترجمه ملا عبدالرزاق لاهیجی حیلانی تحت
 عنوان فیاض حواهد آمد

رانکوئی عبدالرزاق بن مولی میر خیلائی ، رانکوئی ، شیرازی المولد
 والمسکن ، اراکار علما و متکلمین امامیه میباشد ، ناملا عبدالرزاق

فیاض لاهیجی (متوفی در اواسط قرن یازدهم هجرت) معاصر بود و مؤلف کتاب تحریر القواعد
 الکلامه فی شرح الرسالة الاعتقادیه میباشد که شرح قواعد العقائد محقق طوسی است
 سال وفاتش بدست بیامد طاهر آنکه ، رانکو موصی است از بلادگیلان
 (سطر ۱۲ ص ۳۵۳ ت)

راوندی^۱

راوندی احمد بن یحیی بن اسحق - از مشاهیر علمای تماسحیه میباشد که
 در نواحی خراسان بسر عقائد باطله خود پرداخت و ارتالیفات او است

۱- الرمرد ۲- الفرند ۳- اللمع ۴- نصاب الذهب که در اکثر آنها معاشرت

۱- راوند - بمع و او ، دهبی یا شهری است کوحک در قرب کاسان و اصفهان و هم
 شهری است قدیم در موصل و مراد در اینجا اول است لفظ راوندی در اصطلاح رجالی عبارت
 از احمد بن فضل الله ، حسن بن ابی الفصل ، علی بن سید امام و حمی دیگر میباشد که شرح حال
 ایشان موکول بکتاب رجاله است و در اینجا بعضی دیگر از معروفین بهمین سبب راوندی را
 تذکر میدهد

عقائد حقه اسلامیه سخن گفته وار این رو بر ندیق شهرت داشت و در سال ۲۹۳ هـ قمری
(رصح) بحاک رفت (ص ۲۲۶۰ ح ۳ س)

سعيد بن هبة الله - عنوان قطب الدین خواهد آمد **راوی**

فصل الله بن علی - عنوان صیاء الدین خواهد آمد **راوی**

محمد گروسی - ملقب بفاصل ، از شعرای عهد فتحعلی شاه قاجار **راوی**

میباشد که اندکی از زمان محمدشاه را ببرد رک کرده است اصلش

از طائفه نایندری ترکمان و مولدش ناحیه گروس از اعمال همدان بوده وار اوست

دل دیوانه کجا بند پذیرد ، مگرش

گر نه از آتش دل خشک شدی دیده تر

شاید از دیده گریان مرا عدد نهد

هر که بید نظری آن دهن حسد را

سال ۱۲۵۲ هـ قمری (عرب) در پناه و چهار سالگی در گذشت و کتاب **احسن حاقان** که

ندکرة شعرای عهد فتحعلی شاه میباشد از او است (ص ۱۴۲ ح ۲ مع وعره)

عهد بن ابی لیلی شاپور - یا میسرة ، یا هر مر بن مبارک بن عبدالله ، **راوی**

یا عینة دیلمی کوفی ، مکئی یا ابوالعاسم ، معروف براویه ، از

مشاهیر علمای تاریخ و لغت عهد سیامیه میباشد که در معرفت وقایع و احبار و اشعار و

اسباب و لغات عرب داناترین مردم در طبقه اول از لعوثین کوفه بود ، خلفای سیامیه

صله های بسیاری بدو داده و ندیگراش مقدم میداشته اند ولید بن یرید اموی ارسب

این لغت مشهوری وی (راویه) بمعنی کثیر الروایه است استفسار نمودگفت ، اشعار هر یک

از شعرا را که معروف حلیه بوده و یا مسموعش باشد نقل و روایت میکم و بیشتر آن ،

اشعار کسانی را در خاطر دارم که نه معروف حلیه بوده و نه مسموعش گردیده است ، از

مقدار محفوظات او سؤال نمودگفت که بسیار است لکن در هر یک از حروف معجمه ، علاوه

بر مقطعات و متعرفات ، صد قصیده برگ از اشعار شعرای جاهلیت میجوایم چنانچه

از کلمات شعرای اسلام اصلا در آنها نباشد اینک حلیه از راه امتحان امر بخواهد نمود ،

راویہ آن مقدار از اشعار فرو خواند که خلیفه خودش حسنه شده و دیگری را بحای خود بگماشت که تمامی آنچه را که ادعا کرده بخواند پس دو هزار و پصد قصیدہ ارقصائد و مان جاهلیت فرو خواند و صلہ صد هزار درهم نایل گردید *بالحملة نوادر بسیاری در حق وی مذکور است ، سال یکصد و پنجاه و پنج هجری قمری در شصت سالگی در گذشت* محمی نماند که نام پدر راویہ مابین شاپور و میسرہ و هر مر مردد میباشد در روصات الحیات پس از آنکه او را بعنوان حماد بن ابی لیلی شاپور مذکور داشته در پایان کلامش گوید که موافق گفته طبقات النحاة این مرد بعینه حماد بن هر مر ابی لیلی است که ربیدی او را در طبقه اول از لعویث کوفیین مذکور داشته است *اس حلیکان بیر او را مثل روصات عنوان کرده و گوید که بعضی نام پدرش را میسرہ گفته است و بیر اس حلیکان در آخر ترجمه حال راویہ گوید که او در علوم عربیہ قابل الصاعه بود ، گوید که قرآن مجید را حفظ کرد و درسی و چند جا بصحیف نموده است* (ص ۱۸۰ ح ۱ کا ۲۶۱ و ۲۵۸ ح ۱۰ حم)

در اصطلاح رحالی ، لقب *بھیر* یا *بھیرای* *راہب* مشہور میباشد

راہب

که موقع مسافرت حضرت رسالت ص (که در بیست سالگی بشام

رفته و در اثنای راه بدرخت سدر تکیہ فرموده) *سوت آن حضرت خرد داده بود شرحیکہ*

در محل خود نگارش یافته است (تنقیح المقال)

راہب قریش ابو نکر بن عبدالرحمن - که بخت عنوان *بھہاء* سعه خواہد آمد

راہبی عصمر - شاعر ایرانی ، بعنوان صری عصمر خواہد آمد

رئیس علی بن حسن - بعنوان *صردر* خواہد آمد

رئیس علی بن عباس - بعنوان *مخوسی* خواہد آمد

رئیس محمد بن حسین - بعنوان *ابن العمید* در باب کسی خواہد آمد

رئیس الاطماء علی بن رضوان - بعنوان *ابی رضوان* در باب کسی خواہد آمد

رئیس المحدین محمد بن علی بن حسین - بعنوان *صدوق* خواہد آمد

در اصطلاح رحالی ، علی بن حسین بن رباط میباشد ، در حرکت
رباطی
 اول آن در تنقیح المقال سه وجه ذکر کرده ، کسر و صمّ اول با
 تحمیف و یا فتح آن با شدید و تحقیق مراتب در علم رحال است .

شیخ رباعی - مشهدی ، از شعرای ایران میباشد ، از آن روکه
رباعی
 اکثر اشعارش ارقبیل رباعی بوده بهمین وصف رباعی و شیخ رباعی
 شهرت یافته و از اوست

ارگل طنقی بهاده کاین روی من است ورمشك حطی کشیده کاین موی من است
 صد نافه باد داده کاین موی من است آتش بجهان در رده کاین حوی من است
 اسم و رمان و مشخصات دیگرش بدست بیامد
 (ص ۲۲۶۵ ح ۳ س)

میرزا محمد حسین - شاعر که بعنوان جناب گرگانی مدکور افتاد و
رباعی
 لقب چندین دیگر برهست که بعنوان عالم رباعی اشاره خواهیم نمود

رباعی^۱

اوس بن عبدالله ، حارب بن زید بن حاربه ، حدیفة بن عامر ، حسن
رباعی
 بن علی و بعضی دیگر مصطلح علم رحال بوده و رجوع بدانجا نمایند
 صاعد بن حسن بن عسی - رباعی بغدادی ، مورّح ، ادیب لغوی
رباعی
 شاعر ماهر سر رباع الحواب ، مکتبی نابوالعلاء ، در علم لغت و معروت
 مشکلات آن حمیر و از ادبای فصلائی اوائل قرن پنجم هجرت بود ، از ابوعلی فارسی و
 ابوسعید سیرافی و بطائر ایسان روایت نموده و در حدود سال سیصد و هشتاد هجرت با ندلس

۱- رباعی - زورن هندی ، نام حدتین از محدثین است و زورن عربی مسوب بقبیله
 ربیعه میباشد در تنقیح المقال در ترجمه حال اوس بن عبدالله رباعی گوید که رباعی بمعنی اول و
 ثانی و یا بصم اول ، در برد محدثین و بسکون ثانی برد علمای اسباب ، مسوب به ربعة بن
 عطریف از قبيلة ارد است و طاهر آن است که ربعة بن عطریف پدر و سرسلسله يك قبيله است ، از
 بعضی نقل کرده که ربعة ، پسر عطریف اصغر بن عبدالله بن عطریف اکبر بوده و از ابن عباس و
 عایسه استماع حدیث نموده است بازی بعضی از معروفین بهمین سبب (رباعی) را تذکر میدهد .